

## زبان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۰۷

فاطمه قلندرزاده دریایی\*

### چکیده

تجلی نابرابری جنسیتی را می‌توان در عرصه‌های مختلف بررسی کرد. زبان‌شناسی اجتماعی حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است که به زبان به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی می‌نگرد. در این راستا، تفاوت گفتار زنان و مردان در جامعه و به کارگیری واژگان ویژه‌ی این دو جنس و به طور کلی جنسیت‌زدگی زبان بررسی می‌شود. ما در این مقاله برآنیم زبان جنسیت‌زده را در شعر سوزنی سمرقندی به روش تحلیل محتوای کیفی و از نظر زبان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. نتیجه‌ی پژوهش حاکی از آن است که واژگان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی، با بسامد به کار رفته است. واژگانی که بعد جنسی زنان در آنان آشکار و بیشتر به دشنامی از سوی مردان مبدل شده است. شاعر، واژگانی را برای مردان به کار می‌گیرد که معادل آن در زبان فارسی برای زنان نیست. او مدح و هزل را با نگاهی جنسیتی درهم می‌آمیزد و زبانی برخاسته از اجتماع و فرهنگ مردم‌محور خود می‌آفریند. باید افزود که کنش مردسالار زبان شاعر، نمودی از نگاه جنسیت‌زده‌ی او و بالتبع جامعه‌ی جنسیتی زیست شاعر است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان جنسیت‌زده، زبان‌شناسی اجتماعی، سوزنی سمرقندی.

با گسترش فمینیسم و اندیشه‌های فمینیستی، تفاوت میان زنان و مردان از سوی پژوهشگران رشته‌های زبان‌شناسی به ویژه زبان‌شناسی اجتماعی<sup>۱</sup> و جامعه‌شناسی زبان<sup>۲</sup> قابل توجه قرار گرفت. زبان‌شناسی اجتماعی، مطالعه‌ی کاربرد و نقش زبان در جامعه است؛ به بیان دیگر، زبان‌شناسی اجتماعی بررسی زبان در زمینه‌ی بافت‌های اجتماعی است که قاعده‌های زبانی از جمله قاعده‌های واجی، صرفی، نحوی و خوانش معانی در آن بافت‌ها به کار برده می‌شود. مهمترین جنبه‌ی مطالعات زبان‌شناسی، انطباق تغییرات زبانی بر شرایط اجتماعی و در بافت‌های گوناگون اجتماعی است (عبدالکریمی، ۱۳۹۲: ۹۹ و ۱۰۰).

در خصوص جنس و جنس‌گرایی در زبان‌شناسی دو گونه تحقیق وجود دارد؛ نخست پژوهش‌هایی که به بررسی تفاوت سبک گفتاری زنان و مردان و دوم، پژوهش‌هایی که به نحوی تجلی جنس در زبان و دیدگاه‌های ارزشی می‌پردازد. از نظر پژوهشگران، گونه‌ی دوم یعنی تقابل جنس در زبان، مسأله‌ای فرهنگی است که از طریق زبان، تولید و منتقل می‌شود. این مقوله با نهادینه کردن قضاوت‌های ارزشی، مدل‌های شناختی ذهن سخنوران را متجلی می‌سازد و نحوی برخورد آنها را با جنسیت افراد تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مسائلی که امروزه نظر زبان‌شناسان را به خود جلب کرده، ایجاد، اشاعه و تقویت ایدئولوژی‌های جنسی از طریق گفتمان است (محمودی بختیاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۱ و ۹۲).

زبان یکی از عرصه‌هایی است که در طول تاریخ به زنان و مردان نگرشی جنسیتی داشته است. با واکاوی آثار منظوم و منثور شاعران و نویسندگان از نظر زبان جنسیت‌زده، می‌توان به تحلیل اجتماع زیست شاعر پرداخت و چگونگی نگرش شاعران و نویسندگان را در طول تاریخ به مقوله‌ی جنسیت دریافت. ما در این مقاله تلاش می‌کنیم شعر سوزنی سمرقندی را از منظر زبان‌شناسی اجتماعی و با روش تحلیل محتوای کیفی نقد و بررسی کنیم. پس از پرداختن به پیشینه‌ی پژوهش در خصوص زبان جنسیت‌زده و کاربرد آن در جامعه، شمه‌ای درباره‌ی سوزنی سمرقندی سخن خواهیم گفت، سپس به واکاوی زبان جنسیت‌زده در دیوان شاعر خواهیم پرداخت.

در طی جستجوهای صورت‌گرفته، مشخص شد تاکنون پژوهشی در خصوص زبان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی انجام نشده است، اما به شکل جداگانه پژوهش‌هایی درباره‌ی جنسیت‌گرایی زبان فارسی اجرا شده که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

- علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با نام «مبانی‌شناختی مقوله‌ی جنس در زبان فارسی»، با اتخاذ رویکردی شناختی - تاریخی نحوه‌ی بیان دیدگاه‌های ارزشی را در قالب جنس در زبان فارسی بررسی می‌کند. نتیجه‌ی این بررسی حاکی از آن است که جنسیت‌گرایی در زبان فارسی دارای ریشه‌های شناختی است و در اذهان مردم وجود دارد. مقوله‌ی جنس تا حدی در واژگان و اصطلاحات و در حد وسیعی، در سطح گفتمان فارسی‌زبانان تجلی و جنبه‌ی تعاملی یافته است.

1. Sociolinguistic  
2. Sociology of language

- محمودی بختیاری و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله‌ی خود با نام «بازتاب اندیشه‌ی مردسالارانه در زبان فارسی: پژوهشی در جامعه‌شناسی زبان»، شیوه‌های متفاوت بروز جنسیت‌گرایی زبانی و حوزه‌های مربوط به آن را بیان کرده و با استناد به معیارها و ملاک‌های مطرح در خصوص جنسیت‌گرایی زبانی، به بررسی حوزه‌های مختلف از جمله واژگان و ضرب‌المثل‌ها در زبان فارسی پرداخته‌اند. نتیجه‌ی این پژوهش بیانگر آن است که زبان فارسی از نظر کاربرد اجتماعی تا حد زیادی تمایلات جنس‌گرایانه دارد.

- میرسعیدی (۱۳۹۱) در مقاله‌ی خود با نام «فارسی کنونی به عنوان یک زبان جنسیت‌گرا»، از طریق ضبط گفتار فارسی زبانان، خواندن روزنامه‌ها و مجلات، ثبت گفتار بازیگران سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی و ... شواهد زبانی متعددی را گردآوری و تحلیل کرده است. نتیجه‌ی این پژوهش آن است که زبان فارسی در بخش نحو جنسیت‌گرا نیست، بلکه در حوزه‌های زبانی واژگان، ساخت واژه و از نظر معنایی و گاه استعاری، آثار جنسیت‌گرایی در آن مشهود است.

- شریفی‌مقدم و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیر جنسیت‌زدگی در ادبیات داستانی معاصر زبان فارسی»، ۲۰ داستان بلند ایرانی را به تفکیک جنسیت نویسندگان (۱۰ نویسنده‌ی زن و ۱۰ نویسنده‌ی مرد) و متعلق به دو بازه‌ی زمانی (۱۰ اثر دهه‌ی ۶۰ و ۱۰ اثر دهه‌ی ۸۰)، از نظر داده‌های جنسیت‌زده بررسی کردند. نتیجه‌ی این پژوهش حاکی از آن است که نویسندگان مرد در آثار خود، از اقلام کلامی جنسیت زده بیشتر استفاده کرده‌اند.

## ۲- زبان جنسیت‌زده

زبان ابزاری مهم برای انتقال ایده‌های مربوط به زنانگی و مردانگی است. زبانی که مردم با آن سخن می‌گویند، برنمود شیوه‌ای است که آنان جهان را تجربه می‌کنند. فمنیست‌ها معتقدند، زبان از راه‌های گوناگون این تصور را تقویت می‌کند که مردان فراتر و زنان پست‌ترند؛ به طور مثال، زبان تصویری از زنانگی را که مستلزم انکار یا سرکوب تمایلات جنسی است، بازتاب می‌دهد. آدامز<sup>۱</sup> و لوریکاتیس<sup>۲</sup> می‌گویند: واژه‌های موهن جنسی مانند روسپی و پتیاره در مورد زنان بیش از مردان به کار گرفته می‌شود. آنها پانزده توهین رایج را که همه‌ی آنها به فحشا اشاره دارند، برمی‌شمرند؛ اما یک توهین برای توصیف مردی که خدمات یک روسپی را می‌خرد، نمی‌یابند. توهین به مرد، پای یک زن را به میان می‌آورد و متوجه خود مرد نیست؛ مانند حرام‌زاده یا مرد زن‌ذلیل. زبان بیانگر مخالفتی بنیادی با تمایلات جنسی زن است و این تصور را رواج می‌دهد که دختر خوب تمایلات جنسی ندارد (گرت<sup>۳</sup>، ۱۳۸۲: ۵۰ و ۵۱). ترادگیل<sup>۴</sup> معتقد است: «علت پیدایش زبان، گونه‌های جنسی آن است که زبان به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی رابطه‌ی تنگاتنگی با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان از آن رو از نظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه، نقش‌های اجتماعی متفاوتی

1. Adams  
2. Lauriekitis  
3. Garret  
4. Trudgill

برای آنان تعیین می‌کند و الگوهای رفتاری متفاوتی را از آنان انتظار دارد. زبان صرفاً این واقعیت را منعکس می‌نماید.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۶). بنابراین، تفاوت بین کلام زنان و مردان به تفاوت نقش‌ها و پایگاه‌های آنان باز می‌گردد و چون انحراف از این نقش‌ها و پایگاه‌ها به هنجارشکنی تعبیر می‌شود، پس کلام زنان و مردان نیز جز با انتساب به چنین آسیب‌هایی، نمی‌تواند از محور خود خارج شود. چنانچه مردی از زبان زنانه استفاده کند، اوا خواهر خوانده می‌شود، یا اگر در مقابل همسر خود ناتوان ظاهر شود، او را زن ذلیل گویند. کاربرد زبان مردانه توسط زنان نیز آنان را خشن و فاقد ظرافت زنانه جلوه می‌دهد. در این شرایط تنوع زبان و وظایف اجتماعی زنان و مردان، حاکی از تفاوت سطح آگاهی آنان از جهان و به ویژه سلسله مراتب حاکم بر هستی و جامعه است (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

کلیشه‌های زبانی یکی از عرصه‌هایی است که فمینیست‌های رادیکال در آن به مبارزه پرداختند. زبانی که مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های دو وجهی است که در آن زن و مرد و زنانگی و مردانگی، با تقسیم‌بندی‌های دیگری مانند انفعال و فعل، نقص و کمال، خصوصی و عمومی، غریزه و عقل و ... تقارن می‌یابد. زبانی که در آن واژگانی که به کل انسان مربوط می‌شود، جنبه‌ی مذکر دارد؛ به طور مثال، در زبان انگلیسی *manpower* یا *mankind*، ضمیر مذکر و مؤنث در آن جدا می‌شود و هرگاه منظور نوع بشر باشد، از ضمیر مذکر استفاده می‌شود. زبانی که در خطاب میان زنان مجرد و متأهل با خطاب قرار دادن آنان با اصطلاحات *miss* یا *mrs* وضعیت تأهل آنها را مشخص می‌کند، اما درباره‌ی مردان با اصطلاح عام *mr* چنین اطلاعاتی را عرضه نمی‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۲۹۱).

یکی از مسائلی که در حوزه‌ی کلیشه‌های زبانی قابل توجه قرار می‌گیرد، مفهوم زبان جنسیت‌زده است. یکی از ویژگی‌های زبان جنسیت‌زده، نادیده انگاشتن بخش دیگری از مردم است که عموماً زنان هستند. در تعامل‌های گفتاری، این امر به زنان احساس انزوا و از خودبیگانگی می‌دهد. در زبان جنسیت‌زده، برخی از صفات تنها در انحصار مردان قرار می‌گیرد و این موضوع سبب می‌شود در کفه‌ی عدالت، زنان جایگاه کمتری را به خود اختصاص دهند. زبان جنسیت‌زده می‌تواند کاربرد متمایز و بی‌ادبانه‌ای را نسبت به یک جنس در جامعه ترویج دهد که عموماً زنان هستند. این موضوع سبب می‌شود زنان تصویری کلیشه‌ای از خود دریافت کنند و بر انتظارات مردان یا خود آنان از آنچه که شایسته‌ی زن است، تأثیر بگذارد (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۰۸). لاکف<sup>۱</sup> بیان می‌کند: تعداد واژگان مربوط به رنگ‌ها در زبان انگلیسی بین زنان بیش از مردان است؛ به طور مثال، واژگانی چون *mauve* و *beige* در بین زنان کاربرد زیادی دارد، اما در بین مردان یا کاربردی ندارد یا آنکه به ندرت به کار گرفته می‌شود. به کارگیری صفت‌ها نیز توسط زنان در زبان انگلیسی با مردان متفاوت است. در زبان انگلیسی زنان از صفاتی چون *lovely*، *divine*، *charming* برای توصیف استفاده می‌کنند. همچنین زنان برای تأکید گفته‌های خود، از واژگانی چون *such a fun* و *precious so good* استفاده می‌کنند اما مردان کمتر از این واژگان بهره می‌برند (همان: ۹۸). این تفاوت در زبان

1. Lokoff

فارسی نیز کاملاً مشهود است؛ مثلاً زنان از رنگ‌هایی مانند گردویی، آلبالویی، نیلی و لیمویی بیش از مردان استفاده می‌کنند، یا صفتهایی نظیر فاحشه، بدکاره، ترشیده، عجوزه، لکاته، عفریته، سلیطه و ... برای زنان به کار برده می‌شود. در زبان فارسی واژه‌ی دوشیزه برای دختران ازدواج نکرده به کار می‌رود و هنگام جاری کردن خطبه‌ی عقد بر دوشیزه‌بودن دختران تأکید می‌شود، اما درباره‌ی پسران این نگاه جنسیت‌زده وجود ندارد. معادل واژه‌ی دوشیزه، واژه‌ی عذب است که البته هم به معنای مرد بی‌زن و هم به معنای زن بی‌شوهر است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا یکی از معانی واژه‌ی خانم، فاحشه است. واژه‌ی مرد نیز علاوه بر انسان نرینه‌بودن و شوهر این گونه معنا شده است: شجاع، مبارز، بی‌باک و نترس، مقابل نامرد، آدمی و ... اما در توصیف کلمه‌ی زن این تعابیر به کار نرفته است.

زبان در بیان و گزارش امور جهان هیچ‌گاه خنثی عمل نکرده است. در ارزش‌گذاری‌های فرهنگی نسبت به دو جنس، نوعی تقارن مشاهده می‌شود. این فقدان تقارن به سوی ارزش‌نهادن بر جنس مرد پیش رفته است. تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد، به مرور زمان عاملی برای قطبی‌شدن برخی صفات مثبت حول محور مرد و برخی ویژگی‌های منفی حول محور زن بوده است. آنچه بنای قطبی‌شدن حول محور مرد شده است، قدرت بیشتر مردان در مبارزه با حیوانات، نان‌آوری مردان و احساس امنیت زنان در پناه مردان و ... بوده است. در واقع این ضعف جسمانی زنان، در استفاده از صورت ضعیف ریشه‌های کلمات و اختصاص جنس مؤنث به پدیده‌های ضعیف و کم ارزش در زبان نشان داده شده است (علی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۹۷). باید اذعان داشت: «مادینگی و مؤنث‌بودگی در زبان، حقی طبیعی و ویژگی ذاتی زبان است و سلب کردن این حق، از راه مذکر محوری و بازگشت به اصلی فرضی به نام نرینگی و مذکر انگاری صورت می‌گیرد. زن در ابتدا یک وجود طبیعی و دارای معنای کامل و مطلق و هستی تام و مستقل است، ولی در جریان فرایند تمدن و تاریخ به یک موجود فرهنگی بدل می‌شود که حقوق وی سلب شده و دارای معنا و دلالتی محدود و وابسته می‌گردد؛ بنابراین، زنانگی نه جوهره و بنیاد بلکه تنها مجموعه‌ای از صفات است.» (غذامی، ۱۳۸۶: ۱۶).

تاریخ ما در طی قرن‌ها، تاریخی مذکر بوده است؛ تاریخی که همیشه مردان، ماجراهای آنان، زور و ستم و عدل و عطوفت مردانه، نیکی و بدی و محبت و پلشتی مردانه بر آن حاکم بوده و زن اجزای نقش‌آفرینی نداشته است. باید پذیرفت زن ایرانی در گذشته وجودی مخفی، مرموز، عقب‌نگه داشته شده و مرد زده داشته است و سیادت تاریخی مرد، همواره زن را به مثابه‌ی انسانی درجه دو، انسانی شیء شده و از انسانیت افتاده خواسته است؛ به گونه‌ای که گویی او حاضر و ناظر بر جریان‌های تاریخی نیز نمی‌توانسته باشد (براهنی، ۱۳۸۶: ۲۳ و ۲۴).

این نگرش تحقیرآمیز نسبت به زنان به گونه‌ای زن‌ستیزی منجر شده است. زن‌ستیزی به معنای تنفر یا بیزاری از زنان است که غالباً از سوی مردان نسبت به جماعت زنان اعمال می‌شود. در تاریخ جوامع انسانی دو گونه زن‌ستیزی مشاهده می‌شود. در گونه‌ی اول و افراطی، برخی مردان به حالت بیزاری از زنان گرفتارند، تنها به این دلیل که آنها زن هستند. در گونه‌ی دوم که پنهانی‌تر است، مردان از زنانی که رفتار تعریف‌شده‌ی آنان از جمله خانه‌داری، سکوت،

کتک خوردن و ... را تحمل نکنند، متنفرند. از نظر این افراد زن در یک دوایسم انتخاب قرار دارد. این نظام عبارت است از: مادر/ روسپی یا باکره / روسپی. زن می‌تواند تنها مادر باشد یا روسپی. یا باکرگی و تجرد پیشه کند، یا روسپی و بدکاره باشد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۷). زنان برای بهبود موقعیت اجتماعی خود، بیش از مردان از معیارهای معتبر زبانی استفاده می‌کنند. عوامل گوناگونی که باعث تغییرات زبانی می‌شود، عمدتاً تصادفی هستند؛ اما اصطلاحات زبانی شبکه‌ای و فرهنگی بیانگر این واقعیت‌اند که زبان‌ها به شکلی عمیق تحت تأثیر انتخاب آگاهانه و عمدی سخن‌گویان زبان است (مظفری، ۱۳۹۱: ۱۴۷). در زبان فارسی واژگانی مانند زبان، وطن، کارخانه، خرج، دانشگاه، صنعت و... وجود دارد که همراه با واژه‌ی مادر به صورت گروه‌های اسمی و وصفی استعمال می‌شود؛ به عنوان مثال، زبان مادری، مام وطن، کارخانجات مادر، مادر خرج، دانشگاه مادر، صنعت مادر. البته باید توجه داشت که مادر به دلیل قدرت تولیدکنندگی و پرورش فرهنگی، با این کلمات ترکیب می‌شود (میرسعیدی، ۱۳۹۱: ۲۱۹). در گروه‌های شغلی نیز زنان یکدیگر را با اسم کوچک یا مصغر یا عناوینی چون دختر و خانم صدا می‌زنند، اما مردان به میزان دوری و نزدیکی همکاران خود، آنان را با نام خانوادگی سپس نام کوچک و در نهایت صفاتی را نیز به هم منسوب می‌کنند. با گذشت زمان رسمیت خطاب شدن همکاران غریبه‌ی زن و مرد، به انتساب عناوین جنسی از سوی مردان به زنان می‌انجامد. این میزان در میان زنان کمتر مشهود است (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۷۴).

### ۳- سوزنی سمرقندی

تذکره‌نویسان نام و تخلص سوزنی را شمس‌الدین تاج‌الشعرا محمدبن علی سوزنی ذکر کرده‌اند و مولد شاعر را نسف (نشخب) واقع در نزدیکی سمرقند می‌دانند (عوفی، ۱۳۲۱: ۱۹۱). تاریخ دقیق تولد سوزنی مشخص نیست. هدایت در مجمع‌الفصحا، وفات سوزنی را سال ۵۶۲ انگاشته است؛ بنابراین، می‌توان گفت شاعر میان سال‌های ۴۷۹ و ۴۸۲ متولد شده است (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۸). عوفی تمایل سوزنی را به شاعری، عشق جوانک سوزنگری می‌داند، اما خود سوزنی می‌گوید چون طبع شعر داشته به شاعری پرداخته است (عوفی، ۱۳۲۱: ۱۹۱). سوزنی با شاعران بسیاری از جمله عمعق، سنایی، انوری، معزی، ادیب صابر و رشیدی سمرقندی معاصر بوده است. وی شاعری بد زبان و هجاپرداز بوده و در هجو معانی خاصی ابداع کرده است. وی برای بیان معنی و مقصود خود از به کارگرفتن رکیک‌ترین کلمات امتناعی نداشته است (صفا، ۱۳۶۶: ۶۲۲ و ۶۲۳). بنابراین در شعر وی، «نکوهش جای خود را به دشنام داده است. استفاده‌ی فراوان او از واژه‌های مستهجنی که در فرهنگ ما سخن گفتن از آنها حالتی تابوگونه دارد، مبین این جایگزینی است که شاعر آن را در وصف همه‌ی مهجویان خود کم و بیش روا داشته است.» (پارسا، ۱۳۹۴: ۱۸۲-۱۸۱). از سوزنی سمرقندی دیوان شعری مشتمل بر قصاید، هزلیات، غزلیات، مسمطات، قطعات و رباعیات بر جای مانده است.

### ۴- زبان جنسیت زده در شعر سوزنی سمرقندی

واژگان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی، باز نمود نگاه جنسیتی شاعر نسبت به زنان و مردان و در پی آن تحقیر زنان است. این واژگان را ذیل عناوین واژگان مربوط به زنان و واژگان مربوط به مردان بررسی خواهیم کرد.

#### ۱-۴- واژگان مربوط به زنان

برخی از واژگان و ترکیبات مربوط به زنان، از ترکیب کلمه‌ی زن ساخته شده‌اند که بیشتر آنان به بعد جنسی زنان توجه دارند؛ به طور مثال، زن فروش، زن به مزدی، جلف زن، پای زن چلیپا کردن، زن باره، زن غرو و ... در واقع، این ترکیبات را مردان برای تحقیر یکدیگر به کار می‌گیرند و درباره‌ی خود زنان کاربردی ندارد. چنان که سوزنی سمرقندی در هجاء ملیح و مدح سیف‌الدین بن شمس‌الدین می‌نویسد:

ملیح‌تر شود آن زن فروش و گر نشود  
همین که هست بس است آن گدا ابن گدا  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۷).

یا

ز زن به مزدی منکر شود ملیحک و هست  
هزار حمدان با دو هزار خا... گدا  
(همانجا).

یکی از بازنمودهای فرودست‌انگاری زنان در زبان، «اشاره‌ی دائمی به وجود صفات منفی در آنان و ایجاد این باور در درون اجتماع و خود آنان است که ذاتاً واجد این صفات منفی هستند. در واقع، در این نگرش بدون توجه به تفاوت‌های فردی، صفتی منفی به عنوان ویژگی خاص یک جنسیت به کار برده می‌شود، بی‌آنکه به وجود همان صفت در میان افراد گروه متعلق به جنسیت دیگر اشاره گردد.» (پاک‌نهادجبروتی، ۱۳۸۱: ۶۴). برخی کلمات یا صفات موهن که تنها برای زنان کاربرد دارد و به دشنام بدل شده است و شاعر در هجو مردان موردنظر خود از این کلمات برای تحقیر و توهین زنان آنان استفاده می‌کند؛ شامل روسپی، شلفک (زن بدکاره و فاحشه)، غر و کماسه (زن فاحشه، خنثی) هستند. به طور مثال شاعر در مطایبه‌ای می‌نویسد:

رخ کرد ترش گفت که ای خواهر و زن غر  
بر تن جهه‌ی زر که نهد خوف و خطر بر  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۴).

یا در هجو دلداری از واژه‌ی شلف استفاده می‌کند:

آن که ز حمدان خوشگوار لطیفش  
گنده و شلف آرزو کند خر انبار  
(همان: ۹۷).

در جای دیگر، شاعر به تحقیر مردان را روسپی‌تبار می‌خواند؛ یعنی زائیده‌ی زنی روسپی. پس بارمنفی این واژه و واژگانی این‌چنینی، تنها زنان را نشانه می‌رود و باری بر دوش مردان نیست. فرنچ<sup>۱</sup> درباره‌ی روسپی‌گری می‌نویسد: «کشیش‌های مرد معبد سامر، روسپی‌گری را در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح ابداع کردند تا پولی برای معبد جمع‌آوری کنند. احتمالاً در کلیه‌ی جوامع پدرسالاری گذشته، روسپی‌گری تنها شغلی بود که زنان

1. French

می‌توانستند از پول آن نان بخور و نمیری به دست آورند.» (فرنج، ۱۳۷۳: ۱۵۲).  
سوزنی سمرقندی در هجو بوبکر اعجمی و فرزند او چنین می‌سراید:

بیچاره آنکه میر منم زد بگرد شهر  
بی شهریار من زند آن روسی تبار  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۲).

گاه شاعر از واژگان و ترکیباتی برای زنان استفاده می‌کند که به بعد پرورش‌دهندگی و زاییدگی آنان توجه دارد و زنان را تنها در نقش مادر و واژگانی که مربوط به این نقش هستند، به تصویر می‌کشد. تصویر آرمانی زن و مادر که در ذهن همگان نقش بسته است، مادر بودن را پیشه‌ای تمام‌وقت معرفی می‌کند. هویت اصلی زنان در مقام همسری و مادری است؛ مشغولیتی که به زنان امکان می‌دهد نیازهای عاطفی خود را برآورده کنند. باید افزود این ایده‌آل با واقعیت فاصله دارد. با توجه به فاصله‌ی میان آرمان و واقعیت مادری، این اسطوره همچنان پابرجاست که مادر شدن نقشی ارض‌کننده و خوشایند برای تمامی زنان است (آبوت و والاس<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰: ۱۳۲ و ۱۳۳). به طور مثال، شاعر از واژگانی چون مادر، مامک، مادر جلب، دایه، باروری، دایگی و مامکی، آبستنی و ... استفاده می‌کند. سوزنی سمرقندی در مدح سلطان مسعود ثانی می‌نویسد:

بخت بیدار تو دارد مر رعیت را چنانک  
دایه طفل نازنین را شیرخوار و شیرخواب  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۲۱).

یا آنکه سوزنی سمرقندی واژگان و ترکیباتی را که به ازدواج و نقش زنان در خانه اشاره دارد، به کار می‌گیرد؛ مانند منکوحه (زن عقد شده)، هوو، کدبانو، عروس، سه طلاقه کردن، مطلقه و ... .  
سوزنی سمرقندی در هجو شاعری چنین می‌نویسد:

سوگند چون خوری به طلاق سه‌گانه خور  
تا من شوم حلال‌گر آن مطلقه  
(همان: ۸۲).

شاعر از جمله حیوانات خرد، شاهین، گربه، مرغ، میش و سگ را در توصیف زنان به کار می‌برد. وی در وصف حال خود می‌نویسد:

گفت زن کن چنان که من کردم  
خان و مان سازی و با مردم  
تا بدانی مکان و مسکن خویش  
ور چه مرغی کنی نشیمن خویش  
(همان: ۳۴).

چنان که ملاحظه شد، سوزنی سمرقندی از فعل «کردن» در تعبیر زن کردن استفاده کرده است. «حوزه‌ی معنایی افعال «شدن» و «کردن» به ویژه در زبان گفتاری و نیز عامیانه،



نشان از بار جنسی این افعال دارد و همین نکته نمایانگر نگاهی جنسی به زن در حوزه‌ی معنایی زبان فارسی است.» (پاک نهادجبروتی، ۱۳۸۱: ۶۸). سوزنی سمرقندی در ابیاتی زمانه و گیتی را به مادر مانند می‌کند. در نمادپردازی‌های ادبیات فارسی، زمین مؤنث است. «سمیل زمین مؤنث خود این نتیجه را دارد که دنیای دون را هم با صفت زنانگی تصور می‌کنند. دنیا مادری فرزندخوار است و به هیچ یک از افراد نسل آدمی ترحمی نمی‌کند.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). شاعر درباره‌ی مادری کردن زمانه می‌نویسد:

در هر هنر زمانه بر او مادری نمود  
داد از برای او دگران را به دایگان  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۲۹).

یا در مدح ابوالعلا عمر بن محمد بن علا، گیتی را مادر می‌نامد و می‌نویسد:

ز نیک عهدی او عهد بست مادر گیتی  
به نیک عهدی او می‌رود به راه وفا بر  
(همان: ۱۸۴).

#### ۴-۲- واژگان مربوط به مردان

برخی واژگان و ترکیبات مربوط به مردان، از ترکیب کلمه‌ی مرد ساخته شده‌اند. «در زبان فارسی، واژه‌ی مرد کاربردی کاملاً مثبت دارد که معادل مؤنث برای آن ساخته نشده است. این واژه‌ی مذکر، بیانگر نوعی احساس با مفهوم مثبت است و از آنجا که واژگان هر زبان، بستری برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌ی زبانمندان آن زبان محسوب می‌شوند، بازتاب مسئله‌ی تبعیض جنسی در زبان فارسی در این حوزه مشهود است.» (میرسعیدی، ۱۳۹۱: ۲۱۰). در شعر سوزنی سمرقندی ترکیباتی مانند آزادمرد، جوانمرد، جوانمردی، رادمرد، مردانه، مردی، مردانگی، مرد معنوی، مرد سخن، مرد میدان، سپهر مردی، مردان مرد، صف مردی، مردی نداشتن، مرد مرد، مردی گائیدن و ... به کار گرفته شده است. بیشتر این کلمات در زبان فارسی معادل زنانه ندارند. «بسیاری از طرفداران برابری جنسیتی، این مسئله را نشان‌دهنده‌ی منزلت بالاتر گویندگان مذکر در جهانی دانسته‌اند که هنوز در آن امکان وجود منزلت بالا برای زنان غریب می‌نماید.» (پاک نهادجبروتی، ۱۳۸۱: ۴۴). شاعر در مدح سعدالدین می‌نویسد:

هر که می‌گیرد بر یاد جوانمردی او  
بر کفش قحف سفالینه شود زرین فام  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۷۰).

یا در جای دیگری در مدح تاج الأمرا حسن می‌نویسد:

در روز مصاف رایت اوست  
چون رایت کاویان دیگر  
از مردی او زنند مردان  
هر روزی داستان دیگر  
(همان: ۱۸۲).

در شعر سوزنی سمرقندی از کلمه و ترکیبات کلمه‌ی پسر استفاده شده است. گاه نیز از فرزند نام می‌برد که منظور شاعر فرزند پسر است؛ مانند خوش پسر، نکو پسر، شیرین

پسر، گل پسر یا فرزانه فرزند، فرزند شایسته، فرزند نازنین و ... به طور مثال، در غزلی و در باب مغالزه می‌نویسد:

ز بوی زلف تو و رنگ و بوی گل پسرا      شگفت نیست که گردند مشک و گل سپری  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۳۸۱).

برخی صفات در شعر سوزنی سمرقندی به کار گرفته شده است که تنها برای مردان کاربرد دارد و به بعد جنسی مردان توجه دارد؛ به طور مثال، مخنث، غلام بازه، مواجر، غلام باره، قلتبان. شاعر در هجو دوستی چنین می‌نویسد:

عطا گرفتی و شکر و ثنا نگستردی      کسی چنین کند ای قلتبان که تو کردی  
(همان: ۳۸۱).

یا در جای دیگری در هجو ابوالحسن حاکم می‌نویسد:

عطا گرفتی و شکر و ثنا نگستردی      کسی چنین کند ای قلتبان که تو کردی  
(همان: ۳۸۱).

برخی صفات نیز در شعر شاعر تنها برای مردان استعمال شده است؛ مانند اهل هنگ و هوش، کریم، لثیم، حامی، فرهنگ‌دان، زیرک، بازیب و فر و هنگ، اهل عقل، اهل قلم، اهل حکمت، با دانش، اهل سخن، هنرور و ... به طور مثال، در هزل و مدح علاء الدین می‌نویسد:

ای مواجر ز کسی شرم نداری آخر      که تو از نعمت او بوده بوی تن پرور  
(همان: ۳۷).

مشاغل و حرفه‌ها، نقش‌ها و روابط کاری نیز سرشار از مفاهیم جنسیتی هستند. ارزش نسبی شغل‌ها را می‌توان از نظر اقتصادی به شکل دستمزد و از نظر نمادین به شکل منزلت و حیثیت مشخص کرد. در هر دوی این موارد، طبقه‌بندی جنسیتی به مردان و فعالیت‌های مردانه‌شان امتیاز می‌بخشد و در حق زنان و فعالیت زنانه‌شان ظلم روا می‌دارد (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۱۷۳). در جوامع مختلف، برخی مشاغل خاص مردان و برخی دیگر خاص زنان در نظر گرفته می‌شود. شاعر در جهان مردانه‌ی خود و به سیاق مدح، مردان را دارای نقش‌های اجتماعی بعضاً فرادست به تصویر می‌کشد و واژگانی را که نمود برتری آنان از جهت شغل در جامعه است، برای آنان به کار می‌گیرد؛ مانند شاه، حکیم، دبیر، دهقان، هنرمند، وزیر، خطیب، منجم، طبیب و ...  
وی می‌نویسد:

قاضی عدول و منصف و دیندار و معتمد      الحق چنان سزد که ازینسان قضا کند  
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۸۰).

سوزنی سمرقندی مردان را به صورت حیواناتی چون خر، سگ، شاهین، شیر و ... توصیف می‌کند؛ به طور مثال، در هجو شاعری و در تحقیر او می‌نویسد:

یک خر مخوانمت که یکی کاروان خری کرد آخرت پر از علف کفر و زندقه

(همان: ۸۲).

یا در بیت زیر در هزل و مدح علاءالدین، زور او را به پیل مست، شکوهش را به شیر نر، ظاهرش را به اژدها و هیبتش را به پلنگ مانند می‌کند:

با زور پیل مستی و با سهم شیرنر با شکل اژدهایی و با هیبت پلنگ

(همان: ۹۹).

یا در جای دیگری در هجای نظامی، او را به سگ مانند می‌کند و همسرش را روسبی می‌خواند و ترکیب سگ زن روسبی را به کار می‌برد:

بمیرد آن سگ زن روسبی به مرگ سگان اگر چه گوید با شیر نر به پیکارم

(همان: ۶۲).

یکی دیگر از نمودهای زبان جنسیت‌زده، «ترتیب نادرست، در با هم‌آیی کلمات است. در بسیاری از زبان‌ها زمانی که دو واژه یا ضمیر مذکر و مؤنث با هم می‌آیند، واژه یا ضمیر مذکر در ابتدا ذکر شده و سپس واژه‌ی مؤنث به دنبال آن می‌آید.» (محمودی بختیاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۷). در شعرسوزنی سمرقندی نیز در بیشتر موارد، واژه‌ی مذکر در ابتدا ذکر شده است؛ به طور مثال:

شرم دارم که با تطف او سخن از لطف باب و مام کنم

(همان: ۲۶۱).

واژه‌ی آدم نیز به صورت اسم عام و برای اشاره به هر دو نوع زن و مرد به کار می‌رود. در شعر سوزنی سمرقندی نیز هم به صورت عام و هم به صورت خاص به کار رفته است؛ به طور مثال، در قصیده‌ای شاعر خطاب به خود می‌نویسد:

ای کردگار دوزخ تفتیده‌ی تو را از آدمی و سنگ بود هیزم وز زنگ

ما از شمار آدمیانیم سنگ دل از معصیت توانگر و از طاعتیم دنگ

(همان: ۲۳۳).

## نتیجه گیری

در این پژوهش واژگان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی بررسی شد تا سیمایی جامع از جنسیت‌زدگی زبان شاعر بر مبنای زبان‌شناسی اجتماعی ترسیم شود. در این راستا، واژگان مربوط به زنان و مردان به طور مجزا مورد بررسی قرار گرفت. چنان‌که مشاهده شد، برخی واژگان از ترکیب کلمه‌ی زن ساخته شده‌اند که به عنوان توهینی برای زنان و دشنامی از سوی مردان برای یکدیگر به کار می‌رود؛ مانند زن‌فروش، زن به مزدی و زن‌غر. اما واژگانی که از ترکیب کلمه‌ی مرد ساخته شده‌اند، واژگانی با بار معنایی مثبت هستند که توانایی و فرادستی مردان را به نمایش می‌گذارند؛ مانند جوانمرد، رادمرد و مردی کردن. واژگان دیگری که برای زنان استعمال شده است به نقش آنان به عنوان همسر و مادر و بعد پرورش‌دهندگی آنان اشاره دارند؛ مانند مامک، دایه، کدبانو، منکوحه، هوو و مطلقه. اما مردان علاوه بر نقش پدری در نقش‌هایی فرادست به تصویر کشیده می‌شوند؛ مانند وزیر، قاضی، طبیب و منجم. در توصیف آنان عموماً واژگانی چون اهل عقل، اهل هوش، زیرک و ... به کار برده می‌شود. شاعر برخی حیوانات را به زنان مانند می‌کند؛ مانند خر، مرغ و حیواناتی چون پلنگ، شیر، اژدها، فیل و ... را نیز به مردان مانند می‌کند تا نگاه و زبان جنسیت‌زده‌ی خود را هر چه بیشتر به نمایش بگذارد. اما دو حیوان خر و شاهین را هم به زنان و هم به مردان مانند می‌کند.

با توجه به سیل عظیم واژگان جنسیت‌زده در شعر سوزنی سمرقندی، این همانندی بی‌اعتبار تلقی می‌شود. شاعر به سیاق مدح و هزل از مردان و به سیاق مغالزه از پسران سخن می‌گوید، اما آنچه از دیوان اشعار او بر می‌آید به فرادستی مردان و فرودستی زنان می‌انجامد. زنان و دختران در جهان شاعرانه‌ی او، با نگاهی کلیشه‌ای ترسیم می‌شوند و زبانی برآمده از جامعه‌ی جنسیت‌زده‌ی عصر شاعر نمودار می‌شود. به بیان دیگر، زبان سوزنی سمرقندی در بند مردانگی است. وی با پشتوانه‌ی فرهنگ‌ی مردسالار و بازتاب آن در زبان شعری خود، پیکر زنانه را محلی برای توصیف زنان و از دیگر سوی، تعقل و بالادستی را در توصیف مردان به کار می‌گیرد.

## منابع و مأخذ

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی. پارسا، سیداحمد (۱۳۹۴)، «*اصلی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی*»، مجله‌ی آینه میراث، شماره‌ی ۵۸: ۱۹۱-۱۷۳.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، *فرادستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- ترادگیل، پیتتر (۱۳۷۶)، *زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه‌ی محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- حسینی، مریم (۱۳۸۷)، *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران: چشمه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، جلد ششم و دهم، تهران: دانشگاه تهران.

- سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- سوزنی سمرقندی (۱۳۳۸)، *دیوان حکیم سوزنی سمرقندی*، تصحیح و مقدمه ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی*، جلد دوم، تهران: فردوس.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۲)، *فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: علمی.
- علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۴)، «*هبانی شناختی مقوله‌ی جنس در زبان فارسی*»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۱۷ (پیاپی ۱۴): ۱۰۳-۸۱.
- عوفی، محمد (۱۳۲۱)، *لباب‌الالباب*، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد برون، لندن: سلسه انتشارات اوقاف گیپ.
- غذامی، عبدالله... (۱۳۸۶)، *زن و زبان*، ترجمه هدی عوده‌تبار، تهران: گام نو.
- فرنج، مارلین (۱۳۷۳)، *جنگ علیه زنان*، ترجمه‌ی توراندخت تمدن (مالکی)، تهران: علمی.
- گرت، استفانی (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، مترجم کتابیون بقایی، تهران: دیگر.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۹)، *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*، تهران: گل آذین.
- محمودی بختیاری، بهروز؛ افخمی، علی و تاج‌آبادی، فرزانه (۱۳۹۰)، «*بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی: پژوهشی در جامعه‌شناسی زبان*»، نشریه‌ی زن در فرهنگ و هنر، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۴: ۱۰۷-۹۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: شیرازه.
- مظفری، شراره (۱۳۹۱)، «*زبان‌شناسی اجتماعی: بررسی انتخاب‌های سخن‌گویان زبان، فلوریان کالمس*»، فصلنامه‌ی زبان و زبان‌شناسی، سال هشتم، شماره‌ی ۱۵: ۱۵۴-۱۴۵.
- میرسعیدی، عاطفه سادات (۱۳۹۱)، «*فارسی کنونی به عنوان یک زبان جنسیت‌گرا*»، فصلنامه‌ی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال سوم، شماره‌ی ۶: ۲۲۲-۲۰۲.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳)، *مردم‌شناسی جنسیت*، تهران: افکار.

## Gendered Language in SuzaniSamarqandi's Poem

F. Ghalandarzadeh Daryae<sup>1</sup>

### Abstract

The manifestation of gender inequality can be studied in different areas. Social linguistics is an interdisciplinary field that looks at language as a cultural and social phenomenon. In this regard, the difference speech between men and women in society and the use of the special vocabulary of these two genders and in general the gender of the language is studied. In this article, we will examine the gendered language in SuzaniSamarqandi's poetry through the method of analyzing the quality of content and in terms of social linguistics. The results of the research indicate that the gendered vocabulary are used with frequency in Samarqandi's poetry. The words that the gender dimension of women is evident into them, and most of these words have become as intrigues by men. The poet uses vocabularies for men, which does not equate for women in Farsi language and combining excellence with a gender perspective and creating a language which come from a man-centered community and culture. It should be noted that the male-dominated poetry of the poet's language reflect her gendered language and, consequently, the poet's gender community.

**Keywords:** Gendered Language, Sociolinguistics, SuzaniSamarqandi.

1. Researcher and graduate student of Persian language and literature University of Hormozgan